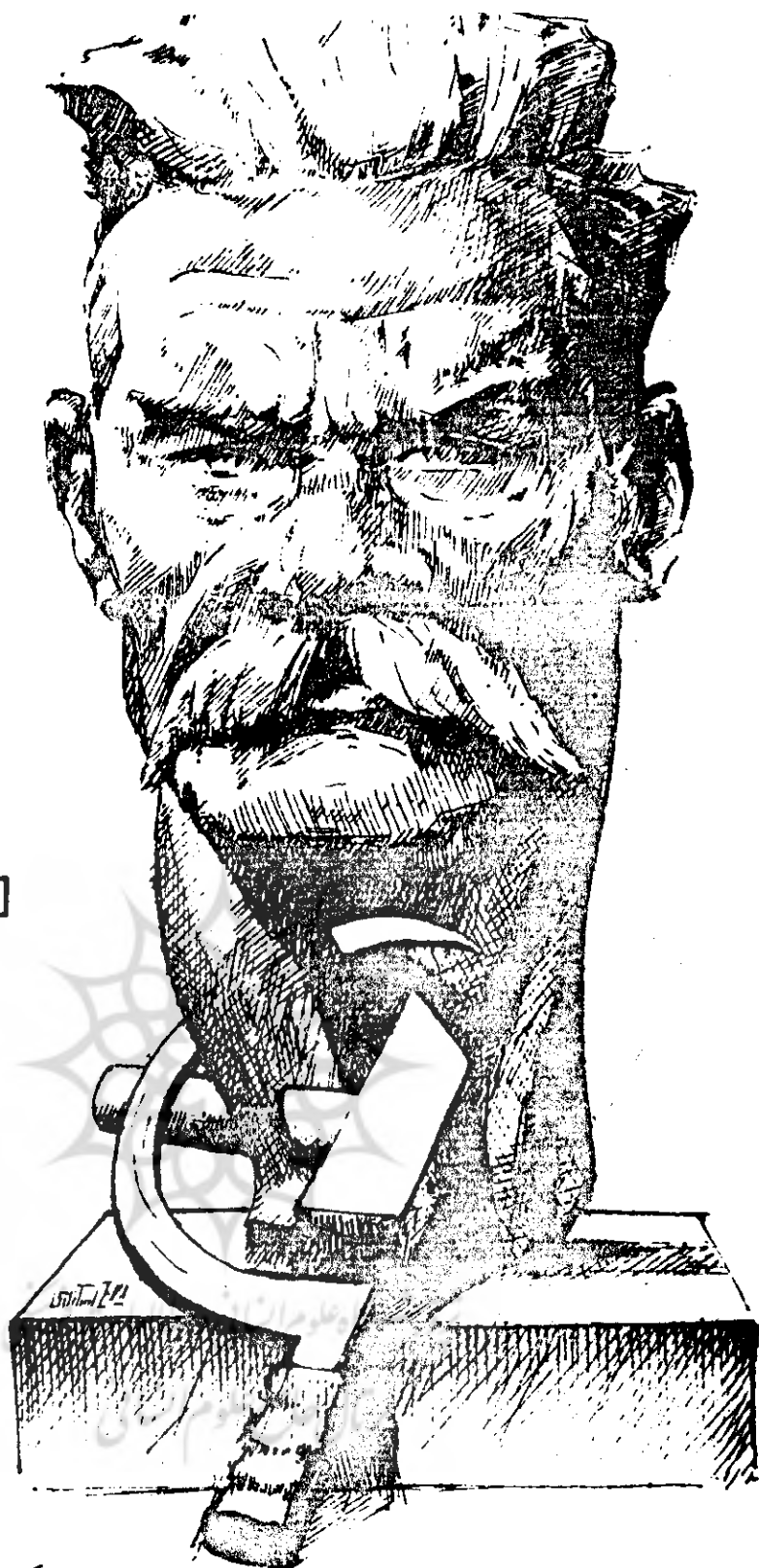




□ یادداشت‌ها

□ اعترافات ما کسیم گورکی



(الف - پویا)

مطلبی که تحت عنوان «اعترافات ما کسیم گورکی» به چاپ میرسد قسمتی از یادداشتهای روزانه گورکی است که از متن فرانسوی ترجمه و برای نخستین بار در «قاموس» منتشر می شود.

گورکی یکی از نویسندگان دوران انقلاب روسیه است که چهره واقعی اش در پس پرده های ضخیم تبلیغات حزبی پنهان مانده است و او را آنچنان نمایانده اند که میخواستند و در ایران نیز گورکی نه به عنوان یک نویسنده خوب، بلکه بعنوان یک حزبی و تملق گوی خوب لنین، استالین و دیگر رهبران بلشویک معرفی شده است. خلاصه آنکه هرچه درباره وی گفته و نوشته اند نه معرفی او، بلکه تبلیغ نوعی مرام و سیاست بوده است و گواه صادق آن مطلبی است که پیش روی شماست.

نمی توان ساکت نشست

۱۸ اکتبر ۱۹۱۷

بیش از پیش شایع است که در ۲۰ اکتبر (یک عملیات بلشویکی) بوقوع خواهد پیوست بعبارت دیگر صحنه های شرم آور ۳ و ۴ و ۵ ژوئیه دوباره تکرار خواهند شد. ما دوباره شاهد کامیونهای خواهیم بود پراز افرادی که دستهایشان از ترس لرزان است و تفنگ رولور حمل می کنند و با این تفنگها به ویترنهای مغازه ها و به جمعیت و به هر جای دیگر تیراندازی می کنند. آنها تیراندازی خواهند کرد تنها باین دلیل که کسانی که آنها را در دست دارند خواسته اند ترس خودشان را از بین ببرند. آنگاه همه حواس ملتی تیربخت که با خرابی زندگی روزمره و دروغ و لجنی سیاست خشمگین گشته است شعله ور شده و از شدت خشم و نفرت و انتقام متعفن خواهد شد و مردم بکشتار یکدیگر خواهند پرداخت. جمعیتی سازمان نیافته که آنچه را که می خواهد حزب نمی فهمند، به خیابان سرازیر شده و با حرکت دادن ماجراجویان، دزدان و قاتلین حرفه ای قصد دارند تاریخ انقلاب روسیه را بسازند. در یک کلمه ما شاهد تکرار آن کشتار خونین و بی مبنایی که قبلاً دیدیم و هدف آن در تمام کشورها از بین بردن حیثیت اخلاقی انقلاب و بی ثبات ساختن پرستیژ فرهنگی آن است خواهیم بود. به احتمال قوی حوادث اینبار بصورت یک شورش بسیار قوی شدیدتر و خونین تر بوقوع

پیوسته و ضرر به وارده به انقلاب باز هم سخت تر خواهد بود.
آیا احتیاج به همه این چیزهاست؟ بچه دلیل؟ کمیته مرکزی بلشویکهای سوسیال
دموکرات در واقع طر ح ریزی شده علناً شرکت نمی کند زیرا او تا کنون نه شایعات را تأیید و نه
آنها را تکذیب کرده است.

آیا ممکن است که بعضی افراد با مشاهده تضعیف قدرت انقلابی یک دسته آگاه
کارگری بخواهند این قدرت را با حمام خونی دوباره احیاء کنند؟
و یاشاید قصد دارند باز هم با شیدن نیروهائی که با زحمت زیاد سازمان یافته است
ضد انقلاب را هر چه زودتر به سرکار بیاورند.

آیا کمیته مرکزی بلشویکها یک ارگان سیاسی قوی و آزاد در کارهای خود و قادر به
رهبری توده هاست یا باز بجه ملایم تمایلات یک جمعیت وحشی و با وسیله ساده ای در دست
ماجراجویان بی خیال و متعصبین خطرناک؟

* * *

خطاب به دموکراسی

۲۰ نوامبر ۱۹۱۷

وزراء سوسیالیست که از قلعه «پی یرویل» توسط «لنین» و «تروتسکی» آزاد شدند
بارها کردن «م-وبرناتسکی» و «ا-ی کنوالف» «م-ی ترشخیک» و سایر رفقای خود
در دست مردانیکه از حقوق انسانی و آزادی فردی کمترین آشنائی ندارند بخانه های خود
بازگشتند.

لنین و تروتسکی و همراهانشان از دیرباز به زهر قدرت آلوده شدند و دلیل این مدعا
رفتار و قبحانه شان در مقابل آزادی بیان و آزادی فردی و همه حقوقی که دموکراسی برای پیروزی
آن مبارزه کرده است، می باشد افرادی متعصب و ماجراجویان بی وجدان، کورکورانه با تمام
قوا در راه انقلاب اجتماعی مبهمی به خیابان ها هجوم می آورند. اما این راه در حقیقت راه
هرج و مرج و انهدام طبقه کارگر و انقلاب است.

لنین و دوستان همزمش که در این باره داخل شده اند همه گونه جنایت ممکن را
بخود اجازه می دهند.

کشتار نزدیک «پترزبورگ»، انهدام مسکو، پایمال کردن آزادی بیان، توقیفات
جنون آمیز و خلاصه همه وحشیگریهائی که «پلف» و «ستولسین» مرتکب شده اند، بیانگر
این واقعیت است «ستولسین» و «پلف بر علیه دموکراسی و هر چیز زنده و شرافتمند ای که در
روسیه وجود داشت عمل کرده اند، در حالیکه تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران از لنین
لااقل تا کنون پیروی کرده اند.

اما من اطمینان دارم با روشن بینی طبقه کارگر خودکارگران به‌اصحاحاً خیالی
وعده‌های لنین و به تمام عمق دیوانگی او و هرج و مرج طلپیش که از «نجف» و «باکونین»
مستقیماً به او ارث میرسد بزودی پی خواهند برد.

طبقه کارگر مسلماً خواهد دریافت که لنین دارد با هستی خودش بازی کرده
و اخلاق انقلابی کارگران را بجهت نادرست بدون آگاهی از نتیجه آن سوق می‌دهد.
البته او در شرائط فعلی به امکان پیروزی کارگران در روسیه عقیده ندارد اما شاید
منتظر معجزه است. طبقه کارگر باید بداند که معجزه وجود ندارد آنچه در انتظار اوست
فحطی و یک صنعت کاملاً از هم پاشیده و انهدام وسائل حمل و نقل و یک دوره طولانی
و خونین هرج و مرج که در پی آن یک دوره واکنشی که کمتر خونین نخواهد بود وجود خواهد
داشت، می‌باشد.

هرکسی باید این را درک کند که لنین یک معجزه گر با قدرتهای لایتناهی نبوده بلکه
او شعبده باز کله پوکی است که از فدا کردن شرافت و زندگی زحمتکشان آبائی ندارد.
کارگران نباید به ماجراجویان و دیوانگان اجازه دهند بنام او جنایات شرم آور و دور از
عقل و خونین که بعداً باید او بجای لنین تقاص پس بدهد مرتکب شوند.
من اکنون مایلم چند سؤال بکنم:

آیا دمکراسی روسیه بخاطر می‌آورد که در موقع سرکوبی دیکتاتوری زمان سلطنت
برای چه عقایدی مبارزه کرده است؟

آیا او هنوز هم قادر است امروز این مبارزه را ادامه دهد؟

آیا او بخاطر می‌آورد هنگامیکه ژاندارمهای ژمانف رهبران عقیدتیش را به زندانهای
با اعمال شاقه می‌انداختند عملشان را نکوهش نمی‌کرد؟

فرق رفتار لنین در مقابل آزادی بیان با رفتار «ستولین» و «پلف» و سایر انسان‌نماها

پس چیست؟

آیا قدرت لنین موقعیکه دست همه کسانی را که مثل او فکر نمی‌کنند دست‌بند زده

و به زندان می‌فرستد غیر از قدرت رمانف عمل می‌کند؟

«برناتسکی» و «گئوالف» و سایر اعضاء دولت انقلابی برای چه در زندان هستند،

بچه دلیل آنها از همکاران سوسیالیستشان که توسط لنین آزاد شده‌اند مقصرتیست؟ تنها جواب

شرافتمندانه باین سئوالات باید درخواست آزادی فوری وزراء و سایر اشخاصی که غفلتاً

توقیف شده‌اند و برقراری کامل آزادی بیان باشد، و آنگاه عناصر عاقل دمکراسی با هم بطور

عادلانه باید نتیجه‌گیری کرده و درباره تبعیت از توطئه‌گران و هرج و مرج طلبان به سبک

«نجف» تصمیم بگیرند.

خطاب به کارگران

۲۳ نوامبر ۱۹۱۷

ولادیمیر لنین رژیم سوسیالیستها را مانند «نجف» وارد روسیه کرد: «باتمام سرعت بطرف باتلاق».

لنین و تروتسکی و همه آنکسانیکه مانند آنها در آبهای ساکن حقیقت روسیه در حال غرق شدن هستند آشکارا آبروی انقلاب و طبقه کارگر را با مجبور ساختن آنها به کشتارهای خونین و با کمک به شورشها و توقیفهای بی گناهاان چون «آ-و- کراچف» و «م-و- برناتسکی» و «ا-ی- کئو الف» و غیره می برند.

لنین و همدرستانش با وارد ساختن طبقه زحمتکش به قبول لغو آزادی مطبوعات حقوق دشمنان دمکراسی را کاملاً برسمیت شناخته و حتی این دمکراسی را مهار کرده اند.

گروه لنین-تروتسکی با تهدید آنکسانیکه با دیکتاتوری آنها موافق نیستند به قحطی و شورشها، دیکتاتوری قدرت را که بر علیه آن بهترین نیروهای کشورمان مبارزه ای چنان طولانی و دردناک را متحمل شده است، برقرار می کنند انقیاد باند دبستانها و احمقهای جوان که با هم پشت سر لنین و تروتسکی رژه میروند به اعلا ترین درجه خود رسیده است. اینان در حالیکه در پشت سر به رهبران شان ناسزا می گویند و گاهی در کنارشان راه پیموده و گاه به صفوف خود ملحق می شوند، در حقیقت با رغبت طبق امیال مرتجعین عمل کرده و همراه با سربازان ناپخته و کارگران، به امید خیالی یک زندگی درخشان صحه می گذارند.

لنینیستها که خود را بجای ناپلئون سوسیالیسم فرض می کنند باتمام عنان پیش رانده و به انهدام روسیه منتهی می گردند، این برای شکست روسیه بیهای خونها تمام شده است. اما در مورد لنین، او مردی با نیروی فوق العاده است، او بیست و پنج سال تمام در صف سوسیالیسم ایستاد. او یکی از برجسته ترین و قابل ملاحظه ترین چهره های «سوسیال-دمکرات» بین المللی است.

او مرد با استعدادیست که دارای همه گونه صفات یک رهبر از جمله گستاخی که برای این نقش ضروریست و مقاومت حقیقی نجیب زاده روستائی برای زندگی توده های ملی می باشد. لنین هم یک رهبر و هم یک نجیب زاده روستائی «روسی» که دارای بعضی خواص اخلاقی مخصوص این طبقه که در حال از بین رفتن است می باشد و علاوه بر این او خود را محق میدانند با ملت روسی دست به آزمایش وحشتناکی بزنند که قبلاً محکوم به شکست است!

ملت که در اثر جنگ بی خانمان شده و تمام قوایش را از دست داده است قبلاً طعم این آزمایش را با هزاران کشته که ارقام آن بزودی به دهها هزار بالغ می گردد چشیده است عبارت دیگر ملت روسیه برای مدتهای مدید از افراد زبده خود محروم خواهد بود.

لنین این برده ارتجاع و یارانش یعنی برده های او ابداً از این نمایش غم انگیز واقعی ناراحت نخواهند شد. او با زندگی و پیچیدگیهای بیگانه می باشد، او طبقات ملی را نمی شناسد، او هرگز با ملت زندگی نکرده، آیا او در کتابها خوانده است که چگونه باید توده ها را تحت فشار قرار داد، مخصوصاً چگونه غریزه های جمعیتها را شدیداً تحریک کرد؟ طبقه کارگر برای لنین، مانند مواد معدنی برای کارگر فلز کار است.

آیا ممکن است با توجه به شرایط با این مواد معدنی یک دولت سوسیالیست ساخت؟ همه چیز دال بر اینست که نه و پس از آن چرا امتحان نشود و اگر این عملیات موفق نشود چه خطری لنین را تهدید می کند.

اومانند یک شمیست در آزمایشگاهش کار می کند با این فرق که شمیست یک مصالح مرده را بکار می برد و با کارش نتایجی بدست می آورد که برای زندگی ذیقیمت است. در حالیکه لنین بر روی مصالح زنده ای کار می کند و انقلاب را به طرف مرگ سوق می دهد. کارگران آگاه که از لنین تبعیت می کنند باید بدانند که یک آزمایش بیرحمانه در جریان است که طبقه کارگر هدف آنست و این آزمایش بهترین نیروهای کارگران را از بین برده و برای مدت مدیدی پیشرفت عادی انقلاب روسیه را متوقف خواهد ساخت.

* * *

پژوهشگاه علوم انسانی
افکار معیوب
پرتال جامع علوم انسانی

۲۵ نوامبر ۱۹۱۷

از هم اکنون مرا به این متهم می سازند که خود را بر ملا ساخته و بعد از بیست سالی که وقف دمکراسی کرده ام به ملت خیانت کرده ام.

این حق قانونی آقایان بلشویکهاست که هر طور صلاح بدانند درباره من قضاوت بکنند اما من به آنها می گویم که من هرگز از صفات برحسته اخلاقی ملت روسیه جا نخورده، و هرگز در مقابل دمکراسی زانو بزمین نزده ام و دمکراسی هرگز برای من چیز مقدسی که نتوان از آن استفاده کرده و آنرا مورد سرزنش قرار داده نیست.

من در سال ۱۹۱۱ در مورد (نویسندگان خود ساخته) در مقاله ای نوشتم:

هر نوع بستی را باید افشا کرد. اگر دهقان روسی ما یک حیوان است باید آنرا گفت

واگر کارگری بالحن تنفرانگیز مرد فرقه‌ای یک نجیب‌زاده که می‌گوید من یک نجیب‌زاده هستم بگوید من یک زحمتکش هستم باید این کارگر را بطور بیرحمانه‌ای مفتضح ساخت.

امروز که قسمتی از طبقه کارگر که توسط بی‌فکرانی که براراده‌اش حکومت می‌کنند تحریک شده با اعمال زور و وحشت فکر و روشهای فرقه‌ای را اظهار کند- این زوریکه بهترین راهنمایان و آگاه‌ترین رفقای همیشه بر علیه آن مبارزه کرده‌اند- بنابراین امروز واضح است که من نمی‌توانم در صفوف این قسمت از طبقه کارگر ظاهر شوم.

بنظر من مهار کردن شدید نشریات و سایر ارگانهای مطبوعات بورژوازی آنها باین دلیل که تنها با دمکراسی دشمن هستند روشی است که دمکراسی را لکه‌دار خواهد ساخت.

آیا دمکراسی آنقدر به خود بی‌اعتماد است که از انتقاد رقبایش می‌هراسد. آیا برادران کوچکتر آنقدر از لحاظ ایدئولوژی ضعیفند که تنها با استفاده از شدت عمل جسمی بتوان بر آن غلبه کرد.

الفاء آزادی مطبوعات شدت عمل است و این برای دمکراسی ناشایسته است.

نگاه داشتن یک پیرمرد انقلابی مانند «بورتس» مردیکه ضربات قابل توجه‌ای به حاکمیت مطلق وارد آورد. و نگاه داشتن او تنها باین دلیل که او نقش (تصفیه کننده احزاب سیاسی) خود را بنحو احسن انجام میدهد. در زندان فقط یک ننگ برای دمکراسی است.

نگاه داشتن مردان پرهیزگاری چون «م- و کارتاشف» و کارگران با استعدادی چون «م- و برتاتسگی» و متکبرین فعال فرهنگی چون «ا- ی کنوالف» که خیرخواه کارگران است برای دمکراسی یک ننگ است.

تهدید به وحشت همه آنکنسانیکه مایل نیستند در رقص سرسام‌آوریکه آقای تروتسکی بر روی خرابه‌های روسیه دایر کرده است مفتضح و جنایت بار است.

همه اینهایی فائده‌بنده و فقط موجب افزایش انزجار طبقه کارگر می‌باشد. کارگران باید چوب اشتباهات و جنایات رهبران‌شان را بخورند، یعنی با از دست دادن هزاران زندگی و با سیلهای خون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی